

فرهنگ ادبیات

عطف

تلفیق سنت با دغدغه‌های امروز

📖 مجموعه «اشک شوق» به تازگی از سروده‌های غلامرضا آقاییاری منتشر شده‌است. ناشر این مجموعه انتشارات قوست که کتاب را در ۱۵۲صفحه و به قیمت ۳۵ هزار تومان منتشر کرده‌است. مهم‌ترین وجه شعری از نظر مضمونی «آقایاری» که در این کتاب مشهود است، دل بستگی او به مدح و منقبت ائمه(ع) و بیان دغدغه‌های یک انسان به شدت آرمانگرا در روزگاری است که احساس می‌کند آرمان‌های نسل او دستخوش تزلزل و تردید شده‌است. در این نگاه، او گاه خشمگین و عاصی و گاه نومید و خسته به مناسبات روزگار می‌تازد و همه چیز را با جهانی آرمانی خود یعنی حکومت عدالت‌گستر علوی مقایسه می‌کند. از منظر فرمی نیز دلبستگی او به سنت، در تقید او به مناسبات ادبیات کهن و تعهد به قوالب سنتی شعر فارسی دیده می‌شود.

نکته اما در اینجااست که او در تلفیق این دو دغدغه فرمی و مضمونی، ماهرانه عمل کرده‌است. (حداقل در بسیاری از شعرها، شعرهایی مثل ماهواره را از این قضاوت مثبت کنار می‌گذارم!) وقتی دغدغه‌های اجتماعی و سیاسی شاعری به روز است اما زبان شعری او کاملاً سنتی است، انتظار این است که او در ایجاد فرم شعری مطلوب خود چندان موفق عمل نکند یا در بسیاری از موارد دچار نظم‌سرایی شود اما آقاییاری از این آزمون در بسیاری از شعرهایش به سلامت گذر کرده‌است و با این که شعرش همچنان سنت‌گرا باقی می‌ماند، می‌تواند با استفاده از قدرت مضمون آفرینی خود از این پیچ سخت به سلامت بگذرد.

بد ندیدم در اشرارهای به شعرهای غلامرضا آقاییاری بخش‌هایی از یک غزل او را که به سردار شهید قاسم سلیمانی تقدیم شده‌است، مرور کنیم: ثبت شد در یک اثر هر عضو از پیکر جدا سر جدا، پاهای جدا، دستی و انگشت جدا نقش می‌بندد به ذهنم در تملیحی عجیب از تن صدپاره، از قرآن سرلشکر جدا هیچ نقاشی چنین تصویر عاشورا نکرد مانده این نقاشی از هر طرح صورتگر جدا این اثر تلفیق عاشورااست در اجزایبین مانده از روح اکمین و دیگران، یک سر، جدا جزء جزء رنگ، تصویر رو فضا تفسیر کرد از تن قاسم جدا و از علی اکبر جدا

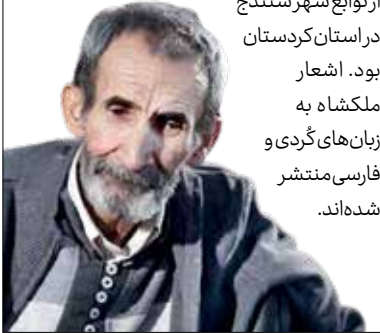
خوب می‌بینی پس از نقشی جدا از دست‌ها دست و انگشت جدا، دستان آب و بر جدا ...پرچمش امروز می‌گوید به ما یک لحظه نیست شیعه از جان باختن، ...از اکبر جدا

بنیاد جلال ملکشاه به ثبت رسید

صفحه رسمی جلال ملکشاه (شاعر فقید گُرد) در صفحه اینستاگرام خود در پستی از ثبت «بنیاد جلال ملکشاه» خبر داد و اعلام کرد: این بنیاد ضمن قبول هرگونه کمک و همکاری افراد دلسوز عرصه‌های فرهنگی و ادبی آمادگی خود را برای حمایت از فعالیت‌های ادبی و فرهنگی اعلام می‌دارد.

همچنین در این پست از راه‌اندازی «جایزه ادبی جلال ملکشاه» به‌عنوان فعالیت این بنیاد اطلاع‌رسانی‌شده که در آن آمده‌است: این بنیاد جایزه سالانه‌ای از تحت‌عنوان جایزه قلم جلال ملکشاه به بهترین اثر شعر گُردی اهدا می‌کند. به‌زودی فراخوان نحوه ارسال آثار و اطلاعات تکمیلی اعلام خواهد شد و پس از انتخاب اثر برگزیده در دومین سالگرد کوچ استاد، جایزه‌ای به شاعر منتخب تقدیم می‌شود.

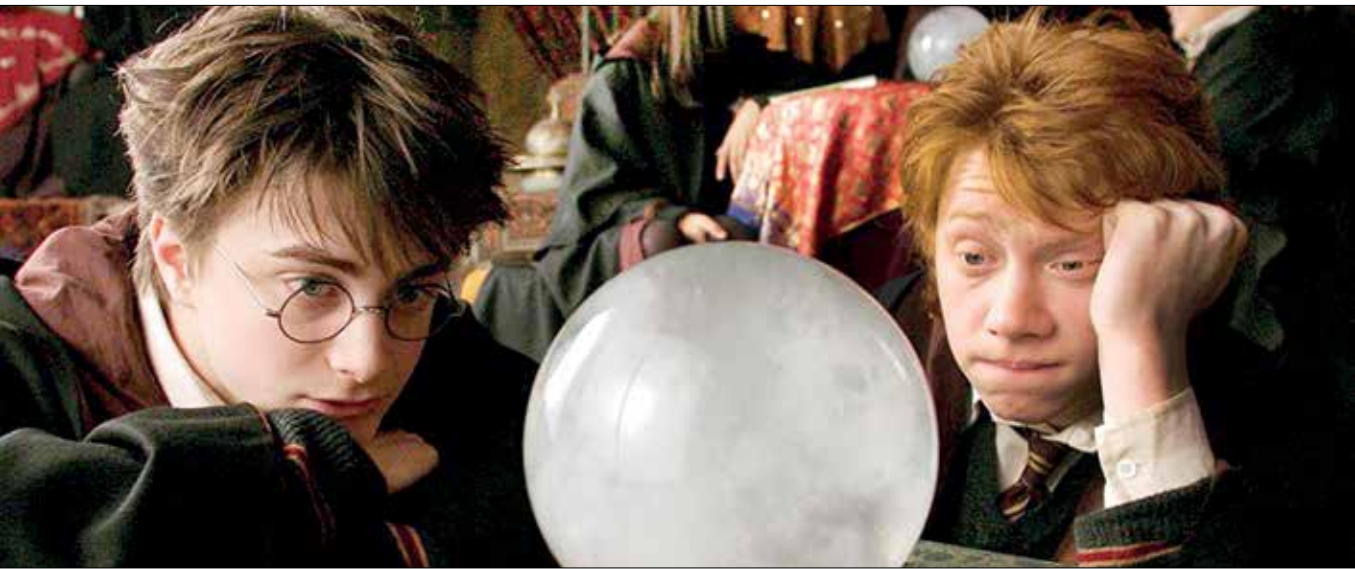
جلال ملکشاه متولد ۱۳۳۰ روستای ملکشان از توابع شهرستان گداز در استان کردستان بود. اشعار ملکشاه به زبان‌های گُردی و فارسی‌منتشر شده‌اند.



نخستین جشنواره ملی داستان و شعر بچه‌های مسجد با عنوان «قلم» به میزبانی ستاد هماهنگی کانون‌های مساجدیزد برگزار می‌شود. ایستابه نقل از حجت‌الاسلام مظهر سالاری، مدیر ستاد هماهنگی کانون‌های مساجدیزد نوشت: این جشنواره در سه بخش موضوعی آیه‌های قرآنی مشخص شده در طرح ملی۱۴۵۵، وحدت

یزد میزبان جشنواره ملی داستان و شعر بچه‌های مسجد

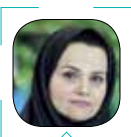
مسلمانان و ارزش‌های اخلاقی و انسانی مورد تأکید پیامبراعظم و همچنین بخش روستایی و عشایری برگزار می‌شود. قالب آثار داستان (داستان کوتاه و داستانک) و شعر (کلاسیک و آزاد) است و این جشنواره برای بخش کانونی در گروه‌های سنی ۱۲تا ۱۸سال و ۱۸تا۴۵سال برگزار



گفت‌وگو با ضحی کاظمی، نویسنده رمان «رنسانس مرگ» که جایزه ادبیات گمانه‌زن «نوفه» را دریافت کرده‌است

رمان علمی-تخیلی می‌تواند فلسفی باشد

📖 داستان‌ها یا پراساخته از قواعد جهان و واقعیت‌ها هستند که در گونه ادبیات رئال یا واقع‌گرایانه قرار می‌گیرند یا زیرمجموعه ادبیات ژانری محسوب می‌شوند که گونه‌های علمی، تخیلی، فانتزی و وحشت و امثال آن را شامل می‌شوند. برای دسته دوم، عنوان ادبیات «گمانه‌زن» را به‌کار می‌گیرند که رابرت هاین‌لاین، نویسنده مشهور علمی–تخیلی درباره داستان‌های مبتنی بر خیال و خیالپردازی در سال ۱۹۴۱ به‌کار برده‌است. این عبارت پرازی توصیف داستان‌هایی استفاده می‌شود که به واقعیت عینی و اصول متعارف داستان واقع‌گرایا پیوند نیستند و تخیل را هسته مرکزی خود قرار می‌دهند. حالا چند سالی است که در کنار جوایز ادبی متعدد از جمله جایزه جلال، گلشیری و دیگر جوایز ادبی، جایزه ادبیات گمانه‌زن «نوفه» راه‌اندازی شده و سه دوره از آن برگزار شده‌است. تولد



آذر مهاجر

ادبیات و هنر

📖 **نوشتن داستان علمی–تخیلی برای مخاطب امروز که سینمای علمی–تخیلی و انیمیشن رونق دارد، باید کار دشواری باشد. ضمن این که نوشتن داستان علمی، تخیلی، کار زیاد می‌برد. با این وجود چه چیزی باعث شد به نوشتن در این گونه علاقه‌مند شوید؟**

برای این که در کشور ما نه تنها در ادبیات بلکه در سینما، تئاتر و سایر هنرها هم به ادبیات گمانه‌زن چندان توجهی نشده‌است. خیلی کم در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ فیلم‌های کودک و نوجوان در این ژانر داشتیم و بعد از آن خیلی کار جدی در این زمینه ندیدیم. در حوزه ادبیات هم در بهترین حالت کمتر از انگشتان یک دست کسانی را داریم که داستان تخیلی می‌نویسند.

من هم داستان‌نویسی را از داستان‌های رئال شروع کردم. کتاب سوم جنبه‌های سورئال داشت و «کاج‌دگی» اولین کتابی است که در ژانر علمی–تخیلی نوشتم. می‌دانستم تعداد مخاطب ادبیات داستانی ایران کلا کم است، حتی داستان‌های واقع‌گرایانه هم پر فروش نیستند به جز داستان‌های عاشقانه که تا حدی مشتری دارند اما این کار را کردم چون داستان علمی–تخیلی مورد علاقه خودم است. اولین داستان‌هایی که در دوران دبستان و دبیرستان برای دل خودم می‌نوشتم، همه علمی–تخیلی بودند و حتی داستان‌های علمی–تخیلی زیاد می‌خواندم.

احتمال می‌دادم با شکست کامل روبه‌رو شوم اما چون اهل خطر کردن هستم این کار را کردم و باز خوردی که به مرور از مخاطب گرفتم، قابل قبول بوده‌است. گویا مخاطب ادبیات ژانر، تشنه ادبیات تالیفی است و دوست دارد داستان علمی–تخیلی ایرانی بخواند و این روزها می‌بینم که حتی سراغش را می‌گیرد. مخاطب ادبیات ژانر شاید ابتدا مردد باشد اما بعد از یکی دو کتاب علاقه‌مند می‌شود و این آثار را دنبال می‌کند. فکر می‌کنم از آنجا که در ادبیات ژانری تالیفی، شخصیت‌ها ملموس‌تر و فضاها آشنا هستند، مخاطب لذت بیشتری می‌برد و بهش مزه می‌کند چون بعد از یکی دو کتاب، خیلی‌ها برمی‌گردند و سراغ کتاب‌های دیگر را می‌گیرند البته هنوز تعداد مخاطبان کم است و ادبیات ما بازار خوبی ندارد.

📖 **برای نوشتن داستانی در گونه علمی–تخیلی، حرف و ایده‌ای برای طرح کردن وجود دارد و بعد جهان اثر خلق می‌شود یا شما جهان داستان را شکل می‌دهید و بر مبنای جهانی که ساخته‌اید داستان را روایت می‌کنید؟**

برای نوشتن داستان علمی–تخیلی، هم حرف و ایده هست و هم تصویری از یک جهان خیالی که اینها را به هم پیوند می‌زند. من به‌شخصه مضمونی در ذهن دارم. حرفی می‌خواهم بزنم که براساس آن به جهانی فکر می‌کنم که بتوانم حرفم را در این جهان و رویدادهای آن مطرح کنم، آن قدر فکر می‌کنم و طرح می‌ریزم تا به نتیجه می‌رسم.

📖 **بنابراین جهان داستان‌های شما براساس ایده و حرف‌تان ساخته می‌شود؟**

بله و مهم‌ترین تفاوت نوشتن داستان علمی–تخیلی با داستان رئال، همین مساله جهان‌سازی است. در هر دو مورد باید قصه پلات، شخصیت‌پردازی و مضمون داشته باشیم ولی در داستان علمی–تخیلی باید یک جهان خودبسنده طراحی کنیم. خلق این جهان، کار نویسنده را سخت می‌کند چون باید یک دنیا را کامل بسازد، قواعدکامل فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی مناسبات این جهان، مذهب مردم، تاریخچه‌اش، شکل به‌وجود آمدنش را طراحی کند. من مفصل همه اینها را می‌نویسم و طرح را کامل می‌کنم و بعد سراغ شخصیت‌پردازی و پیش‌برد

داستان می‌روم اما در نهایت همه اینها درجهت مضمونی است که می‌خواهم در این جهان گمانه‌زن مطرح کنم. معتقدم نویسنده هیچ‌وقت پاسخی نمی‌دهد و در نهایت یک سوال مطرح می‌کند، در موردش حدس و گمان مطرح و خیال‌پردازی می‌کند که ببیند چه گزینه‌هایی می‌تواند پیش‌روی یک سوال قرار بگیرد.

📖 **رمان‌های علمی–تخیلی از نوع رنسانس مرگ معمولاً یک قهرمان یا شخصیت محوری دارند اما رمان شما سه پرش متفاوت از این جهان را ارائه می‌کند. چرا قهرمان را حذف کردید؟**

دنیا سازی رنسانس مرگ بسیار گسترده است و حتی گسترده‌تر از چیزی که من در کتاب آورده‌ام. داستان در یک جهان رخ می‌دهد و در این جهان می‌شود داستان‌های زیادی تعریف کرد و با شخصیت‌های متعددی همراه شد، به‌نظم شخصیت اصلی رنسانس مرگ ستاره است؛ طول عمل کاملی دارد، از بخش اکثریت جامعه است اما دارد برای یک تغییر بزرگ در جامعه به نفع اقلیت تلاش می‌کند، چشمش را به روی رنجی که اقلیت می‌کشد، نمی‌بندد؛ از خواهر خودش پگاه گرفته تا همسرش امید.

ستاره سعی دارد این رنج را به‌درستی درک کند و از آن رو برنمی‌گرداند و از کنارش عبور نمی‌کند. سعی دارد تغییر و بهبود ایجاد کند. من ساختار پوست‌پیاپی را برای این رمان انتخاب کردم و از داخل به بیرون آمدم. از بدترین جای

با بهترین‌های جهان مقایسه می‌شویم



به نظر می‌رسد نسلی از زنان نویسنده حرفه‌ای در این سال‌های اخیر پدید آمده‌اند که نه مانند سیمین دانشور و دیگر نویسندگان ادبی، در کنار آموزش و پژوهش ادبیات، داستان می‌نویسند و نه مانند فهیمه رحیمی و گروه نویسندگان عامه‌پسند، به فکر نوشتن داستان‌های عاشقانه عامه‌پسند هستند. ضحی کاظمی می‌گوید: سابقه داستان‌نویسی در ایران خیلی قدمت ندارد. از دهه ۴۰ به بعد داستان‌نویسی باب شد و همیشه داستان‌نویسی رئال یا واقع‌گرا بیشتر و قدرتمندتر بود، چون مخاطب روشنفکر داشته است. بعد از انقلاب داستان‌های عاشقانه دوباره طرفدار پیدا کردند اما از نظر من از داستان ادبی به سمت ژانر آمده‌ام، داستان ژانری می‌تواند بسیار عامه‌پسند و تجاری باشد و نیز می‌تواند بسیار ادبی و عمیق نوشته شود. در واقع یک سر طیف مثل جنگ ستارگان است و یک سر دیگرش اودیسه فضایی؛ مثلاً بهزاد قدیمی، فانتزی و وحشت می‌نویسد اما در مقایسه با داستان‌های ادبی زبان بهتری دارد. فکر می‌کنم برخی از دهه شصتی‌ها شروع کرده‌اند به نوشتن چیزهایی که خودشان دوست داشتند و در اختیارشان نبوده؛ به این فکر کرده‌ایم که بس است. چقدر در نوشتن دنباله‌رو این مکتب و این نویسنده و این طرز فکر باشیم. ما نگاه خودمان را به جهان می‌نویسیم و جای خالی داستان ژانر را پر کنیم. نسل ما دنبال هری پاتر بود اما خودش تولیدی در این زمینه نداشت. نسل ما با آثاری بزرگ شده که تالیفی نبود اما بهش مزه کرده بود و دلش خواست در همان قالب تولید کند اما خطر بزرگی در کمین بود. لازم بود کسانی روی مین برون، راه را باز کنند؛ نویسندگانی که داستان‌های ژانری بنویسند با بهترین‌های جهان مقایسه شوند و ادامه بدهند تا بالاخره در این زمینه به پختگی برسیم. این نیاز هم در نویسندگان بود و هم در مخاطبان. چون کسانی هستند نه دلشان عاشقانه‌های تجاری می‌خواهد و نه کارهای سنگین ادبی. بپذیریم که نسل جدید به‌راحتی کلیدر و هوشنگ گلشیری نمی‌خواند. کسانی که به‌شدت عاشق ادبیات فارسی هستند سراغ این آثار می‌روند. نسل جدید، دنیای دیگری دارد با رسانه‌های مجازی، گیم، انیمیشن و سینما طرف است. از داستان، تخیل و هیجان می‌خواهند اما لزوماً به دنبال آثار سطحی نیست و دلش حرف‌های عمیق می‌خواهد و به‌نظر من ادبیات ژانر دارد این کار را می‌کند. ادبیات ژانر، سرگرمی ایجاد می‌کند و در عین حال می‌تواند عمیق باشد.

می‌شود. آخرین زمان ثبت نام و ارسال آثار تا اول آذر، ۱۴۰۰ تعیین شده و نحوه ارسال آثار از طریق سایت بچه‌های مسجد به نشانی bachehayemasjed.ir خواهد بود و مخاطبانی که عضو کانون‌های فرهنگی–هنری کشور نیستند باید آثار خود را در نشانی Ravagheghalam.ir بارگذاری کنند.

جهان مردم مرگ آگاه

رنسانس مرگ رمانی است که در زیرمجموعه دیستوپیا نوشته‌شده و در دیستوپیا معمولاً انسان اشتباهات خودش را تکرار می‌کند. دیستوپیا مخالف اوتوپیا (آرمان‌شهر یا مدینه‌فاصله) است. دیستوپیا در مقابل بهشت موعود بشر قرار دارد؛ جایی که فردیت انسان‌ها نفی می‌شود و یک نسخه برای همه انسان‌ها با تمام تفاوت‌هایشان پیچیده می‌شود. ایده اصلی رنسانس مرگ همین موضوع دیستوپیا بوده اما موضوعی که مرا درگیر کرد، مساله مرگ بود و این گمانه‌زنی که اگر آدم‌ها به تاریخ مرگشان دسترسی داشته باشند و بدانند که طول عمرشان چقدر است، جهان چگونه جایی می‌شد؟ آیا این حقیقت قطعی و درست وقتی عمومیت پیدا می‌کند، باعث نمی‌شود که در یک جامعه به انسان‌ها ظلم شود؟

در واقع حرفم این بوده که وقتی گزاره‌ای که براساس آن اوتوپیا شکل گرفته، حتی به فرض که صحیح باشد، برای همه انسان‌ها تجویز شود، انسان‌ها در این اوتوپیا طبقه‌بندی خواهند شد و براین اساس به اقلیت ظلم خواهد شد، خدمات کمتری دریافت خواهند کرد، به آنها اهمیت داده نخواهد شد و کمتر موردحمایت قرار خواهند گرفت چون این اقلیت عمری کوتاه و بازدهی کمتری برای جامعه دارد.

هم در آن رعایت شده است. مخاطب ادبیات ژانر آمده که قصه بخواند، برایش مهم است که اتفاقات را پیگیری کند و از هیجان لذت ببرد و درون‌نگری را در حدی می‌خواهد که لازمه داستان است و نه بیشتر از آن چون مضمون در ادبیات ژانر بسته به این‌که داستان چطور نوشته‌شده می‌تواند بسیار عمیق‌تر از چیزی باشد که در نگاه‌اول به چشم می‌آید. در ادبیات ژانر باید رویداد و قصه داشت و طراحی این حجم داستان واقعا سخت است. به‌خصوص از این بابت که ما نویسنده ژانری خوب و حرفه‌ای کم داریم و آثار امثال مرا با نویسنده‌های کارکشته و مجرب خارجی مقایسه می‌کنند. من اگر دارم می‌نویسم باید در اندازه‌ای باشد که در قیاس با فلان نویسنده انگلیسی و آمریکایی حرفی داشته باشم. در حالی که تعداد آثاری که هر سال در اروپا و آمریکا منتشر می‌شود زیاد است و تمام آنها پرفروش و موفق نیستند. آثاری که به فارسی ترجمه می‌شوند، آثاری موفق هستند و این یعنی من و امثال من باید با بهترین‌های اروپا و آمریکا رقابت کنیم.

📖 **بنابراین خواندن داستان‌های علمی–تخیلی به جز لذت و هیجان، حرف‌هایی برای آموختن هم دارد؟**

هیچ چیزی به اندازه داستان به آدم کمک نمی‌کند که خودمان و جهان هستی را بهتر بشناسیم. عمیق‌تر درک کنیم، وسعیت‌ر بشناسیم. به‌نظم داستان بسیار کمک می‌کند و امیدوارم نویسنده‌های بیشتری وارد میدان شوند و بتوانیم داستان ژانری را گسترش بدهیم. به اعتقاد من داستان‌های ژانری اگر خوب نوشته شوند می‌توانند بسیار عمیق باشند مثلاً ژانر وحشت بسیار سیاسی است. ژانر علمی–تخیلی به‌شدت منتقد و فلسفی است و همین‌طور ژانر فانتزی هم بن‌مایه‌های فلسفی یا سیاسی می‌تواند داشته باشد.

خیلی دلم می‌خواهد سینمای ما از آثار داخلی اقتباس کند. متأسفانه ساز و کارش نیست و اینقدری فاصله دارند که سمت ادبیات تالیفی نمی‌آیند و فکر می‌کنند خودشان بهتر از نویسند‌های چند سال زحمت کشیده، می‌نویسند. شکاف عمیقی بین نویسندگان و فیلمسازان هست که امیدوارم برطرف شود.

📖 **این اواخر شاهد چند نمونه اقتباس از کتاب‌های داخلی بوده‌ایم؛ نمونه‌های موفق مثل زخم‌کاری که شاید راه را برای ادبیات ژانری هم باز کنند.**

داستان‌های ژانر سخت‌تر اقتباس می‌شوند، شاید امکانات لازم برای ساخت این داستان‌ها وجود ندارد؛ مثلاً نمایش آدم‌نماها نیاز به جلوه‌های ویژه دارد و سینما باید بتواند آنها را بسازد. فکر نمی‌کنم به این زودی‌ها ساز و کارش وجود داشته باشد. آن طرف دنیا نویسند‌های مثل من که ۵۰کتاب دارد حداقل باید از دو سه کتابش اقتباس شده باشد اما در کشور ما چنین امیدی نیست. ما تلاش می‌کنیم ولی اتفاقی نمی‌افتد و چیزی حاصل نمی‌شود. شاید بشود از کارهای ساده‌تر شروع کرد.

📖 **چرا تعداد نویسند‌های خانم در این‌گونه بیشتر است؟** طبق آماري که من در ۳۰ درصد نویسند‌های ایران زن هستند. در ادبیات ژانری هم اغلب آقایان می‌نویسند ولی شاید خانم‌ها موفق‌تر بودند، مثلاً لاله زارع، سناز زمانی در نوشتن داستان جنایی موفق بوده‌اند و در ادبیات فانتزی هم آثار خوبی توسط خانم‌ها نوشته شده است. موفق‌ترین نویسند‌های ژانری جهان هم نویسند‌های زن بوده‌اند مثل جی کی رولینگ یا آگاتا کریستی. من دسته‌بندی مشخصی نمی‌بینم. ولی همیشه در ژانر عاشقانه، تعداد خانم‌ها بیشتر بوده است. 📌